

مقاله پژوهشی

بررسی نقش مؤلفه زیستی بطن خواهی در شکل گیری اندام های معماری*

مسعود وحدت طلب^{۱*}، زینب حیاتی^۲

۱. دانشیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.

۲. دانشجوی دکتری معماری اسلامی، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

چکیده

برخی مفاهیم در میراث روان-تنی انسان ریشه عمیقی دارند و خصیصه ای فرازمانی و فرامکانی هستند. فضاها و آثار معماری برخاسته از این مفاهیم، معمولاً مانایی بیشتری نشان می دهند. از جمله این مفاهیم، «بطن خواهی» است که با ارزش های زیستی و مادرانه در پیوند است. از این رو این پژوهش به بررسی چگونگی تأثیرگذاری مؤلفه بطن خواهی بر اندام های معماری پرداخته است و در پی پاسخ به این پرسش است که تجلی و بروز معمارانه خصیصه بطن خواهی به چه صورت هایی بوده و شواهد عینی آن کدام است؟ این پژوهش ضمن معرفی مؤلفه بطن خواهی به عنوان یکی از کهن ترین خواش های زیستی و روانی انسان، قصد دارد تأثیر آن بر شکل گیری و ماندگاری میراث معماری و کارایی آن بر گزینش و برپایی اندام های بطن گونه معماری را توضیح دهد. روش پژوهش مبتنی بر استدلال منطقی و تحلیل داده های کتابخانه ای است که براساس هدف پژوهش در سامانه ای منطقی، مفاهیم از حوزه های نظری به معماری انتقال می یابد. یافته ها نشان می دهد، پسند و طلب فضای حفره ای با وجود و پرشماری آثار دست کند در صخره ها و پناهگاه های زیرزمینی سرزمین های گوناگون، چیزی فراتر از ملاحظات سکونت است و می تواند برخاسته از یک میل بیولوژیکی و زیستی به نام بطن خواهی باشد. با رانش این میل، حفره گرینی برای انسان ها نوعی تقدیر زیستی است. خصیصه ای که به آن خو گرفته و با آن آرام می گیرد. حتی امروزه هم که با پیشرفت فناوری امکان ساخت فضاهای فراخ فراهم شده است، میل به فضاهایی که او را همچون گذشته زیستی اش در بر و درآغوش بگیرند همچنان پابرجاست.

واژگان کلیدی: بطن خواهی، معماری حفره ای، ترجیح زیستی، میراث روان-تنی، اندام های معماری.

مقدمه

یکی از ساختار فیزیکی، بلکه به عنوان بسط کالبد انسانی می بینند که به شدت تحت تأثیر انگیزه های غریزی و حالات روانی است. یکی از مفاهیم غریزی که به سبب تعدد شواهد در این بستر قابل شناسایی است، مفهوم «بطن خواهی» است. این تمایل که در پیوند با خصایص مادرانه است، جایگاه مادر را براساس یک رویداد روانی و زیستی ناهشیار که بر انسان فراقنده شده است تشریح می کند. به باور روانکاوان این فراقندی ناخودآگاه صورت می گیرد. اهمیت جایگاه مادر در اندیشه بشر به نحوی است که یونگ آن را در قالب کهن الگوی «مادر مثالی» بیان نموده است. از آنجایی که خاستگاه کهن الگوها با تاریخ نیز ارتباط دارد، این مفهوم به مثابه ذخیره ای از تجارب پیوسته و مکرر انسانی است، تجارب برخاسته از هزاران سال بقا و سازگاری با محیط که همچون اشکالی بر ساختار روانی انسان حک شده اند. بنابراین در این وجه، شخصیت مادر همچون پس زمینه تاریخی روان انسان است که به صورت فشرده حامل تمامی آثار و نشانه هایی است که از زمان بی زمان تعیین کننده ساختار روان آدمی بوده است و اکنون وارث ساختار مغزی است (Moreno, 1997, 24).

این پژوهش با هم پوشانی مطالعات در حوزه های زیست، روان و حتی اسطوره با معماری در پی کشف خاستگاه ریخت شناسانه برخی فرم های معماری و

برخی از جنبه های معماری دارای ریشه های گسترده و عمیق در حواس، ذهن و تاریخ تکامل انسان هستند و به نظر می رسد محصول عواملی فراتر از محیط و اکتساب صرف باشند. عواملی که بازنگری و نیازهای اساسی بشر پیوند عمیقی دارند و همواره بازتاب دهنده مؤلفه های زیستی و روان شناختی انسان بوده است. با این وجود بسیاری از نحله های فکری معاصر در صدد تقلیل معماری به جنبه های پیرام معماری نظیر کارکردنایدیده انگاشتن خواش های اصیل انسانی هستند. این درحالی است که فرم ها و فضاهای معماری زمانی معنا پیدای کنند که در رابطه با زندگی واقعی شکل گرفته باشند (Gojnik & Gojnik, 2019). مطالعات پدیدارشناسانه اخیر نشان داده اند فضاهای معماری ارتباط نزدیکی با روان شناسی تکاملی، غرایز انسانی و تاریخ بیولوژیکی انسان دارند (Tidwell, 2020, 12) به باور هاسکینسون (Huskinson, 2018, 121)، ساختمان ها می توانند خودپنداره را شکل دهند که خواسته های خودآگاه و ناخودآگاه انسان را منعکس می کند. این نظریات، معماری را نه صرفاً به عنوان

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «زینب حیاتی» با عنوان «فهم زیارت و مراتب حسی آن» است که با راهنمایی دکتر «مسعود وحدت طلب» در دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران انجام شده است.

** نویسنده مسئول: m.wahdattalab@tabriziau.ac.ir، ۰۴۱-۳۵۵۴۱۸۰۹

۱۹۹۹) در حوزه روانکاوی یونگ، به بررسی اهمیت ناخودآگاه جمعی، مادر و نمادهای خوانش آن‌ها در معماری پرداخته‌اند. هروی و همکاران (Heravi et al., 2019) در مقاله‌ای که‌ن‌الگوی مادر مثالی را در معماری تاریخی ایران و در مقاله‌ای دیگر نیز رمز مادینه را در طرح‌واره‌های ماندلاوار در معماری بررسی کرده‌اند. این مطالعات عمدتاً به رمزهای مادرانه در معماری تاریخی ایران پرداخته‌اند.

با وجود اینکه پژوهش‌های زیادی به ابعاد وجودی و زیستی انسان در معماری توجه داشته‌اند و مفهوم بطن‌خواهی در قالب که‌ن‌الگوی مادر مثالی نیز به‌عنوان یک تمایل زیستی-روانی بررسی شده است، همچنان شکاف‌های مهمی در این زمینه وجود دارد. از جمله این شکاف‌ها به چگونگی تجلی این مفهوم در اندام‌های معماری مربوط می‌شود. به علاوه، مطالعاتی که بر ابعاد وجودی انسان و تأثیر آن بر طراحی فضا پرداخته‌اند، دیدگاه متفاوتی را نسبت به این پژوهش دنبال کرده‌اند، به این علت که در این پژوهش با تشریح بطن‌خواهی، به گونه‌ای تبارشناسی زیستی آثار معماری صورت می‌گیرد. در نهایت این پژوهش درصدد است به شکاف‌های دانش موجود پاسخ دهد و نقش میل بطن‌خواهی را به‌عنوان یکی از که‌ن‌ترین تمایلات زیستی انسان در طراحی فضاهای معماری بررسی کند.

• چیستی بطن‌خواهی و اهمیت آن

بر مبنای فهرستی که روان‌شناسان و زیست‌شناسان غریزه‌گرا برای غرایز و خواهش‌های انسانی، ارائه داده‌اند، می‌توان به غرایزی چون میل به زیستن و بقا، میل به تغذیه، میل جنسی، فرزنددوستی، معاشرت، ثروت‌اندوزی، رازداری، پرخاشگری و جنگ‌جویی اشاره کرد (Spurzheim, 1832). با تعمق در خاستگاه انواع تمایلات انسان می‌توان گفت «خودخواهی» جوهر همه امیال انسان است و نقشی مؤثر و انکارناپذیری در سوگیری امیال دیگر انسان در تمامی برهه‌های زندگی دارد. گویی نیرویی در درون ارگانیک شکل یافته است تا بقای نوع او را تضمین کند. برای تحقق این امر حتی کنترل برخی فعالیت‌های ارگانیک خارج از اختیار او قرار گرفته است (Jahanbagloo, 2000, 117). میل جنسی، فرزندخواهی، والدخواهی و مظاهر مختلف نوع دوستی، زیرشاخه‌های خودخواهی محسوب می‌شوند (Wahdattalab, 2014) که از میان این امیال والدخواهی بدوی‌ترین خواهش زیستی انسان محسوب می‌گردد.

رابطه میان مادر و جنین در حال رشد، به‌عنوان یکی از ابتدایی‌ترین و که‌ن‌ترین روابط در طبیعت شناخته می‌شود که حتی پس از تولد، این پیوند همچنان برقرار می‌ماند، زیرا فرایند رشدی که درون بدن مادر آغاز می‌شود، پس از تولد نیز در نزدیکی او ادامه پیدا می‌کند (Tidwell, 2020, 49). تمایل انسان به «حفاظت» و در «پناه» بودن در ابتدای زندگی، بخشی از فلسفه بقاست که انسان با آن زاده می‌شود و اگر نوزادان بخواهند باقی بمانند، نیازمند آن هستند که والدین به آن‌ها پناه داده و از آن‌ها مراقبت کنند (Ruggles, 2022, 122). چنین میل و خواهشی از جانب نوزاد براساس زیرشاخه‌های خودخواهی والدخواهی نامیده می‌شود. در این پژوهش، این خواهش روان‌تنی برخاسته از وضعیت جنینی که در بزرگسالی نیز استمرار دارد با واژه بطن‌خواهی بیان گردیده است. به عبارت دیگر واژه بطن‌خواهی ترکیبی است که در این مقاله برای نامیدن نوعی تمایل انسانی برای بازگشت به دوران پیش از تولد (جنین)

دلایل واکنش‌ها و ترجیحات انسانی نسبت به آن‌هاست. به سبب ماهیت میان‌موضوعی این پژوهش، دستیابی به معیارهای مناسب استنتاج و تحلیل تمایلات و بنیان‌های انسان در معماری و انطباق آن‌ها با یافته‌های پژوهش نیازمند ارائه مسیری روشن از مباحث نظری فرامعماری و خوانش و تعبیر آن‌ها در حوزه معماری است. این پژوهش به شیوه‌ای منطقی برای پردازش صحیح‌تر مفاهیم و انتقال آن به دیگران از الفاظ و واژگان بهره می‌گیرد و مفاهیم مدنظر را عینیت می‌بخشد. استدلال منطقی، فرایندی است که با حرکت تدریجی از مقدمات به سمت نتیجه همراه است؛ این حرکت نیازمند پیوستگی است و هرگونه گسست در آن، دستیابی به نتیجه را غیرممکن می‌سازد (Mirjani, 2011). بنابراین، برقراری ارتباط میان اجزاء اساس این حرکت در استدلال منطقی است.

این پژوهش در سه بخش تنظیم شده است. در بخش اول به بیان چیستی بطن‌خواهی و اهمیت زیستی آن، در بخش دوم به بررسی ابعاد و تأثیرات روانی آن و در بخش سوم تداعی «بطن» مادر در معماری و نمود آن در آثار معماری تحلیل گردیده است. این مطالعه در تلاش است ضمن کندوکاو در تبارزیستی برخی آثار معماری، به بحث در مورد چیستی بطن‌خواهی به‌عنوان یک خواهش زیستی و شعبه‌ای از میل به خویشستن در پسند فضاهای معماری، بپردازد.

پیشینه پژوهش

مرور ادبیات پیشین ناظر بر دو حوزه کلی است: حوزه اول مطالعات صورت گرفته در زمینه اهمیت توجه به انسان و ابعاد وجودی او در پیدایش و شکل‌گیری معماری است و حوزه دوم به‌طور ویژه به بیان خصایص مادر می‌پردازد. در برخی از مطالعات حوزه اول، فهم معماری در ارتباط با ابعاد وجودی انسان بنابر روایات و آیات قرآنی (Sameh & Sedaqat, 2013) و در برخی دیگر براساس تفسیر جایگاه بدن در معماری است (Monshizadeh, 2022; Noormohammadi, 2012). بخشی از مطالعات، حاصل رویکردهای آنتروپومورفیک را شامل می‌گردد (Taheri Ghomi & Bolkhari Ghehi, 2019) یا ظهور رویکردهای پدیدارشناسی و توجه بیشتر به جنبه‌های زیستی و روانی انسان، پژوهش‌هایی نیز در این زمینه انجام شده است. در این میان می‌توان به اندیشمندان این حوزه همچون مریلوپوتنی و اسمیس (Merleau-Ponty & Smith, 2015) و پژوهش‌های معماران متأثر از نگاه پدیدارشناسی نظیر پالاسما (Pallasmaa, 2014; 2015; 2016)، پالاسما و همکاران (Pallasmaa et al., 2021) و روبینسون و پالاسما (Robinson & Pallasmaa, 2015) اشاره کرد.

در حوزه دوم، بیان خصایص وارزش‌های مادرانه، دامنه قابل ملاحظه‌ای از منابع را در برمی‌گیرد. به این صورت که مباحث مطرح شده توسط زیست‌شناسان و پدیدارشناسانی از جمله مریلوپوتنی و پالاسما را با اندیشه روانکاوان از جمله یونگ و لاکان پیوند زده است (Beaucorps, 1997; Jung, 2011; Moreno, 1997; Rennie, 2020; Feldman et al., 2010; Yoshida & Funato, 2021; Pekarek et al., 2020; Movalleli, 2012). بطن‌خواهی به‌طور عام در قالب موضوعاتی ذیل مفهوم مادر مثالی در معماری بررسی شده است. بری (Barrie, 2013) و ساموئل (Samuel, 2012).

در نظر گرفته شده است.

پیوندی که بین مادر و نوزاد ایجاد می شود، عمدتاً بر پایه کارکردهای حسی و تنی، از طریق لمس و در آغوش کشیدن برقرار می شود و در طول زندگی همچنان پایدار می ماند (Tidwell, 2020, 65). این پیوند نقش مهمی در شکل گیری روان فرد در آینده دارد (Kesheshe, 2017). حتی پس از تولد و قطع شدن بند ناف فیزیکی، پیوندی به نام «بند ناف روانی» بین مادر و نوزاد همچنان برقرار است که نشان دهنده پیوند عاطفی و اجتماعی آن هاست (Levin, 1994). در تصویر ۱ می توان استمرار بطن خواهی را در طول حیات انسان مشاهده کرد.

زیست شناسی با بررسی واکنش های فیزیولوژیکی و عصبی نوزاد، دلایل زیستی بسیاری را در اهمیت پیوند عاطفی و آغوش مادر بر شمرده و این ارتباط را لازمه بقای انسان می داند (Yoshida & Funato, 2021; Kandel, 2016, 288). آغوش مادر در لحظات اولیه پس از تولد، نقشی اساسی در ایجاد حس امنیت و آرامش برای نوزاد ایفا می کند. در آغوش رفتن نوزاد همیشه با ادراک حسی- جسمی و احساسات پیچیده ای همراه است. مطالعات نشان داده اند تماس پوست به پوست، به ویژه در لحظات اولیه پس از تولد، می تواند سطح استرس را کاهش داده و موجب افزایش حس آرامش در نوزاد شود (Yoshida & Funato, 2021). شاید بتوان گفت مهم ترین بحث در این رابطه، ترشح هورمون آکسی توسین است که باعث افزایش خوشایندی محرک لمسی می گردد (Pekarek et al., 2020; Feldman et al., 2010).

پیوند مادر و نوزاد ارتباطات گسترده تری را از نظر اجتماعی برای فرد به همراه دارد. نقش مادری در مباحث انسان شناسی نیز به عنوان یک موضوع چندوجهی بررسی شده که تعاملات پیچیده بین الزامات زیستی، تفاسیر فرهنگی و پویایی های اجتماعی را در بر می گیرد (Hrady, 2000; Gafari Sirizi et al., 2023). مطالعات مردم شناسی و جامعه شناسی نشان می دهند مادری نه تنها نتایج شناختی و عاطفی مثبتی برای کودکان به دنبال دارد، بلکه آثار مثبت گسترده ای بر ثبات اجتماعی و اقتصادی ایفا می کند (قیصر، ۱۴۰۳؛ Walks & McPherson, 2011). این پژوهش ها همچنین ابعاد نمادین و سیاسی مادری را کاوش کرده و نشان می دهند جوامع حمایتگر می توانند نتایج حاصل از پیوند مادری را بهبود بخشند. در نهایت، تلاقی زیست شناسی تکاملی و تفسیرهای فرهنگی و اجتماعی، اهمیت بنیادین نقش مادر در تضمین بقای فرزندان و ارتقای انسجام اجتماعی را برجسته می سازد.

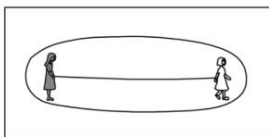
• بطن خواهی؛ خصیصه ای زیستی و روانی - بطن خواهی؛ تقدم حس لامسه

از دیدگاه بیولوژیکی، انسان از فضای امن و محافظت شده رحم مادر به دنیای خارجی انتقال می یابد و پوست در این فرایند نقش مهمی در تجربه اولیه زیستی دارد. حس لامسه به واسطه پوست، نزدیک ترین گونه ارتباط انسان با جهان را باعث می شود و اهمیت آن به گونه ای است که از نخستین لحظات تولد تا دوران بزرگسالی، لمس کردن و لمس شدن جزء نیازهای عاطفی اساسی انسان به شمار می رود (Mallgrave, 2016, 273). اینکه رشد عصبی بدن نیز از سلول های اکوتدرمی که پوست را تشکیل می دهند، آغاز می شود، نشان دهنده اهمیت حس لامسه به عنوان مادر حواس است. نظریه پردازی مانند آنزیوبر این باورند پوست نه تنها حسی فیزیکی، بلکه بنیانی روان شناختی و ارگانیک دارد و به همین دلیل سایر تجربیات انسانی با معماری و فضاهای پیرامون نیز از این منبع نشأت می گیرند (Tidwell, 2020, 64-50).

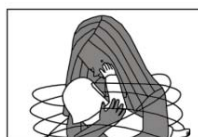
این درحالی است که فیلسوفانی نظیر مرلوپونتی به این نکته اشاره دارند که حس لامسه تنها محدود به پوست نیست بلکه سایر اعضای بدن در یک سیستم کامل، تجربیات احساسی را شکل می دهند و این تجربیات با ساختار بدن و هستی انسان پیوند دارند (Robinson & Pallasmaa, 2015, 53). روانکوی فروید نظریه «تصویر بدن» را در این باره معرفی کرده است. «تصویر بدن... که اساساً از تجارب بساوی و موقعیت یاب اولیه زندگی در دوران کودکی شکل گرفته است، توسط تصاویر بصری پرورش یافته و بسته به معنایشان از تجارب اولیه ای که با حس لامسه دارند، دریافت می گردند» (Pallasmaa, 2005, 53). با این نگاه به نظر می رسد انسان هر آنچه، ساختار ذهنی بدنمندی را عرضه می کند، به تصرف درمی آورد و در آن زندگی می کند.

• بطن خواهی؛ میل به تحدید

تأکید بر تجربه های حسی به صورت یکپارچه از طریق اندام های بدن و تأثیر تجربه های بساوی اولیه در شکل گیری تصویر ذهنی از بدن نشان می دهد تجربیات بساوی و لامسه در دوران کودکی، نقش مؤثری در شکل گیری ساختار ذهنی و بدنمندانسان دارند. انسان از طریق این مفاهیم به طبیعت و جهان پیرامون خود تقرب می جوید و پیوندی قوی بین تجربه های ابتدایی و ساختار ذهنی خود برقرار می کند. مالگریو واکنش های جسمانی اولیه را بر تجربیات عقلی و آگاهانه مقدم می داند (Mallgrave, 2016, 243) و معتقد است بدن به طور ناخودآگاه و بدون نیاز به تفکر، حضور خود را در فضا احساس می کند. این احساسات شامل احساس راحتی و امنیت در محیط می شوند (ibid., 177). به این ترتیب، می توان تکرار تجارب ابتدایی بدن و واکنش های جسمانی اولیه را به عنوان راهی برای دستیابی به برخی احساسات در نظر گرفت.



(پ)



(ب)



(الف)



تصویر ۱. استمرار بطن خواهی در طول حیات. الف) جنین در رحم مادر، ارتباط پوستی جنین در رحم مادر و کودک از نوزادی تا سنین بالاتر، پ) تداوم ارتباط عاطفی بین مادر و فرزند (بند ناف روانی). مأخذ: نگارندگان.

«بطن مادر» توسط مطالعات معاصر در حوزه‌های مختلف از جمله روانشناسی و پدیدارشناسی تأیید و گسترش یافته است که نشان می‌دهد احساس امنیت که ریشه در تجارب قبل از تولد دارد، در طول زندگی از طریق گرایش انسان به فضاهای بسته و محصور نمایان می‌شود.

– بطن خواهی؛ ساختار روان

این باور که انسان همواره در پی بازآفرینی تجربه‌های دوران جنینی است و از طریق محدود کردن مرزهای بدنش به وسیله محیط اطراف، جهان را برای خود ملموس می‌سازد، اشاره به این دارد که «ما هنوز بازمانده‌هایی از زندگی آبی خود را در بدن‌هایمان حمل می‌کنیم» (Pallasmaa, 2016, 166). بدن همواره به عنوان واسطی میان انسان و جهان پیرامون عمل کرده و جوهره حضور انسان در جهان و دریافت‌های فضایی او را نمایان می‌کند (Yorgancıoğlu, 2004, 54). در این میان، روان به عنوان بخشی از حافظه بدنی انسان، تجربیات و خاطرات گذشته را در خود نگه می‌دارد. این دو عنصر چنان به هم تنیده شده‌اند که تفکیک آن‌ها از یکدیگر دشوار است. روان در واقع بخشی از حافظه بدن را زنده نگه می‌دارد و به آنچه بدن تجربه کرده، معنا می‌بخشد.

معماران تحت تأثیر دیدگاه‌های پدیدارشناسانه برای اشاره به ساختار روانی از واژه‌هایی چون خیال، تخیل، تصویر ذهنی و کهن‌الگو استفاده می‌کنند (Pallasmaa, 2016, 44). از منظر روانکاوی، روان انسان در ساختار واقعی خود با مفهوم «کهن‌الگو» که توسط یونگ معرفی شده است و ایده فروید در باب «بازمانده‌های کهن» ارتباط مستقیم دارد. نظریه‌های روانکاوی این پدیده را به عنوان تعامل میان قوای خودآگاه و ناخودآگاه انسان بررسی می‌کنند. به طوری که تجربیات ناخودآگاه و خاطرات، به طور مستقیم در ایجاد آثار هنری و معماری تأثیر می‌گذارند و به بخشی از مضامین حیاتی انسان بدل می‌شوند.

اچ. مادل ناخودآگاه را فرایندی عصب‌شناختی می‌داند و از «بیولوژی معنا» سخن به میان می‌آورد، درحالی‌که باشلار به جای کهن‌الگو از «خیالات بدوی» یاد می‌کند. به نظر باشلار، خیالات بدوی، بدوی بودن درون انسان را بیرون می‌کشد (Pallasmaa, 2016, 142-166). مفهوم بطن خواهی و میل به بازگشت به حالت جنینی و آغوش مادر، ریشه‌های عمیقی در روان‌شناسی دارد. فیلسوفانی مانند فروید، لاکان و یونگ نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند. فروید معتقد است نوزاد در وضعیتی از ناتوانی و درماندگی متکی به مراقبت‌های مادر است (Movalleli, 2012, 34-37). لاکان نیز بر این باور است که اولین فقدان کودک، جدایی از جسم مادر است و در تمام زندگی تلاش می‌کند این خلأ را پر کند (فرشید و دارابی، ۱۳۹۱، ۱۳۹). یونگ مفهوم مادر مثالی را به عنوان تجلی میل به مادر در اشکال مختلف مطرح می‌کند. مادر مثالی می‌تواند در قالب افراد، مکان‌ها و اشیاء مختلفی ظاهر شود که نمادی از فراوانی و زایش هستند. ظروف مختلف مانند حوض غسل تعمید و یا گل‌های ظرف گونه چون گل سرخ و نیلوفر آبی، اشیای گود چون دیگ و ظروف طبخ و البته زهدان و هر چه شبیه آن است مادر را تداعی می‌کند (Jung, 2011, 22-24). همچنین، ارتباط این کهن‌الگو با زمین و نمادهایی چون کوه، غار و رستنی‌ها در باورهای اساطیری به خوبی نمایان است (Chevalier & Gheerbrant, 2009, 461).

دماسیو اشاره می‌کند تجربه‌های ابتدایی زندگی انسان، احساس نیاز به مرزها و محدودیت‌ها را تقویت می‌کنند و این محدودیت‌ها از طریق تجربه‌های جسمانی درک می‌شوند. انسان از نخستین روزهای زندگی، به داخل و خارج جعبه‌ها، سبدها، گنجه‌ها، پستوها، اتومبیل‌ها و سایر محدودگرهای رود (Robinson & Pallasmaa, 2015, 41). به این صورت که تجربه محصور بودن در «بطن» مادر را در چهارچوب محدودیت‌ها و مرزهایی مانند گهواره یا آغوش نزدیک والدین به طور مجدد تکرار می‌کند و در بزرگسالی نیز این نیاز به نوعی در میل به فضاهای محصور و کوچک بازتولید می‌شود و احساس تعلق و امنیتی را که در محیط‌های کوچک تجربه کرده، در محیط‌های مشابه جست‌وجوی کند.

بولبی (Bowlby, 1978)، مونته‌سوری و پیاژه و این‌هلدر (Montessori & Carter, 1936)، وینی‌کات (Winnicott, 2017) از جمله شاخص‌ترین روانشناسان و نظریه‌پردازان در زمینه روانشناسی رشد و کودک هستند که با پژوهش‌هایشان، علاقه کودکان به فضاهای کوچک، دنج و نیمه‌بسته را تأیید کرده‌اند. آن‌ها دریافت‌اند کودکان از استقرار و حتی خزیدن در فضاهای لانه‌ای مانند چادرهای کوچک، خانه‌های درختی، کرسی‌های لحاف‌دار که فقط از یک سو گشوده بودند، احساس آرامش، مالکیت فضا و امنیت می‌کنند. در این زمینه فروید (Freud, 1996) اظهار داشت، خرسندی و احساس امنیت در فضاهای بسته را می‌توان در تجربیات قبل از تولد در بطن مادر جست‌وجو کرد. این باور با مفهوم «احساسات اولیه» که اولین مراحل زندگی بر پاسخ‌های عاطفی افراد در طول عمرشان تأثیر می‌گذارد، همسو می‌شود (ibid.). این ایده بنیادی توسط نظریه‌پردازانی مانند لودویگ یانوس که بر تأثیر طولانی مدت تجربیات قبل از تولد بر پاسخ‌های عاطفی بعدی تأکید داشت، گسترش یافته است (Gouni et al., 2018). تئوری چشم‌انداز-پناهگاه تأکید می‌کند که چگونه تعادل فضاهای باز و بسته می‌تواند بر پسند و ترجیح مخاطب تأثیر بگذارد و نشان می‌دهد محیط‌هایی شبیه به محیط‌های اولیه زندگی ممکن است احساسات امنیت را برانگیزد (Appleton, 1975). بر اساس این نظریات می‌توان گفت، احساس امنیت به طور پیچیده‌ای با محیط تجربه شده در دوران جنینی مرتبط است.

باشلار و پالاسما بر رویکردی پدیدارشناسانه به تمایل انسان برای گرایش به کنج‌ها و فضاهای محصور پرداخته‌اند. از دیدگاه باشلار (Bachelard, 2017, 185)، علاقه کودکان به گوشه‌ها، حفره‌ها، فضاهای کوچک و بسته و اشیای صندوق‌دار، بازتابی از نیاز به پناه و امنیت است؛ به طوری‌که گوشه‌ها را اصلی‌ترین پناهگاه‌های شایسته تجربه توصیف می‌کند. پالاسما این گرایش‌ها را به حافظه زیستی بدن مرتبط می‌داند و معتقد است حافظه بدنی نقشی اساسی در یادآوری مکان‌ها دارد (Pallasmaa, 2015, 51). همچنین اینکه «بدن من به یاد می‌آورد که هستم و در کجای دنیا قرار دارم» (Pallasmaa, 2014, 21) نشان‌دهنده تمایل انسان به بازآفرینی تجارب بنیادین وجودی است که به اساسی‌ترین تجارب پیش از تولد، مانند حس محصوریت، امنیت، صمیمیت و رضایت اشاره دارد.

به طور خلاصه، تعامل بین تجارب قبل از تولد و امنیت عاطفی از طریق چهارچوب‌های نظری مختلف مشهود است. افکار اولیه فروید در مورد تجربیات

• معماری حفره‌ای

اندام‌های حفره‌ای در اشکال گوناگون معماری قابل ردیابی هستند. پیش از اشاره به آثار معماری، باید گفت غارها نشان بارز اندام‌های حفره‌ای هستند. از مصادیق چنین تجربه‌ای، سرپناه‌های طبیعی انسان بدوی است که با کاویدن زمین شکل گرفته است و با گذر زمان از معابد باستانی صخره‌ای تا سکونتگاه‌های صخره‌ای و دست‌کن‌ها شامل شده است (تصویر ۳).

با توجه به فراوانی شواهد در گونه کالبدی برخوردار از ویژگی‌های بطن مادرانه، می‌توان به‌طور کلی آثار معماری با اندامواره حفره‌ای را در دو دسته مذهبی و سکونتگاهی قرار داد.

مطالعات انجام‌شده بر آثار معماری مذهبی مشخص می‌کند، در بسیاری از آثار، آمیزش با زمین و بستر خاک اهمیت فراوانی داشته است. باید گفت اعتقاد به مادر بودن زمین و کاربرد ترکیب «شکم زمین» که در بسیاری از آثار عرفانی و دینی دیده شده است، باعث شده همانگونه که انسان از بطن مادر خود زاده می‌شود، پس از مرگ به بطن زمین که مادر بزرگ است فرو رود (Kalantar et al., 2023). شواهد زیادی مبنی بر قداست زمین و نقش زایش و جاودانگی آن در ادبیات اسطوره‌ای ایران وجود دارد (Kalantar et al., 2023; Rouhani Seraji et al., 2018). فضلی‌نژاد (۱۳۸۱)، زمین به‌دلیل برخوردار از ویژگی‌های همسان با رفتار زنانه، اولین مادینه است. «زن گردونه زندگیست؛ به دنیا آورنده و تغذیه‌کننده است و از نظر قدرت با الهه زمین هم‌ذات است» (Campbell, 2015). وجه قداست زمین با ایدئولوژی و ماهیت مقدس آثار معماری نظیر گورخ‌ها، مقابر و معابد و نیایشگاه‌های پنهان در صخره‌ها مطابقت دارد و مظهری برای کهن‌الگوی مادر است.

معماری با اندام حفره‌ای تنها به نواحی کوهستانی و صخره‌ای ختم نشده است و در نواحی غیر کوهستانی نیز به‌شیوه‌ای مشابه غارها و دخمه‌ها ساخته شده‌اند (Javadi, 2015). به‌طور کلی چنین فضاهایی با برخوردار از ویژگی‌های حفره یعنی فضای محدود، جداره‌های لمس‌پذیر، فضای مقعر و گرد، تاریکی و عدم وجود نور و در نهایت رطوبت موجود در فضای بطن مادر را تداعی می‌کنند. شاید بتوان امروزه تاریک کردن فضا را هنگام دعا و مراسم مذهبی در همین راستا دانست. به این علت که وجه دیگر مادر مثالی به هر چیز سری و نهانی و تاریک برای مثال بر مفاک و جهان مردگان اشاره می‌کند (Jung, 2011, 22-24).

در این دسته از آثار معماری می‌توان به مقابر صخره‌ای در مصر و ایران، معابد صخره‌ای و معابد مهری در آئین‌های مختلف نظیر آئین بودا، آئین هندو و

مفهوم بطن‌خواهی و توجه به ارزش‌های مادرانه در مجسمه‌هایی که جایگاه خدایان را در اساطیر و آئین‌های ابتدایی داشته‌اند، قابل ردیابی است. هدف از ساخت «مادینه خدایان» نمایش «باروری و زایش» بوده و به‌صورت مجسمه‌ها و پیکره‌هایی از زنان، اغلب از گل، سنگ و استخوان ساخته می‌شدند. آشناترین این مجسمه‌ها «ونوس» است که ۲۷ تا ۳۰ هزار سال قدمت دارد (Jensen, 2009, 10). علاوه بر این در بسیاری از نقاشی‌های غارهای نوسنگی و هنرهای صخره‌ای که در سراسر اروپا، مدیترانه، استرالیا و آفریقا یافت می‌شوند، می‌توان مفهوم مشابه «زن‌انگی مقدس»، اصطلاحی که به‌منظور توصیف تفصیل‌های مختلف از الوهیت زنانه و تجسم قدرت اجتماعی و فرهنگی زنانه به کار می‌رود را مشاهده کرد (Razak, 2016).

• تبلور بطن‌خواهی در معماری

بطن‌خواهی به‌عنوان یک خصیصه روان-زیستی، تجربه‌ای بنیادی در هستی انسان به‌شمار می‌آید. انسان به‌طور ناخودآگاه تمایل دارد نمودهای مختلف این خصیصه را با بدن خود ارتباط دهد. با توجه به مفاهیم بدنمندی، تصویر بدن و حافظه زیستی، می‌توان استدلال کرد به علت تجربیات اولیه لمسی و بساوی، انسان به فضاهای محدود و محصور تمایل دارد. این فضاها نه تنها حس امنیت و آرامش اولیه را در او ایجاد می‌کنند بلکه به او امکان درک حضور خویش را به‌شکلی پیوسته و ملموس تر فراهم می‌آورند.

تجربه و درک هم‌زمان ابعاد روانی و نامحسوس بطن‌خواهی - کهن‌الگوی - و ابعاد محسوس و فیزیکی آن، نظیر لمس‌پذیری و محصور بودن، بر جریان تکامل بیولوژیکی انسان و تأثیر آن بر حافظه بدنی وی تأکید دارد. معماری و هنر نیز ابزارهایی برای پاسخ به این جریان تکاملی و وضعیت انسان هستند. پالاسما (Pallasmaa, 2016, 150) معتقد است که معماری نه تنها وظیفه زیبا ساختن زندگی را دارد بلکه باید به تقویت و آشکار ساختن جوهره و راز وجود انسان کمک کند. در مجموع می‌توان گفت بطن‌خواهی به‌عنوان یک خواهر زیستی با ویژگی‌هایی نظیر محصوریت، امنیت، حفاظت و صمیمیت همراه است و همانطور که گفته شد این ویژگی‌ها به‌دلیل بسته بودن، قابلیت لمس‌پذیری و تماس پوست با پوست در آن است. چنین ویژگی‌هایی می‌تواند به‌صورت نمادها، فضاها و اندام‌های معماری مختلفی خود را بروز دهند (تصویر ۲). در این میان اندام‌های حفره‌ای آثار معماری مشابه‌ترین اندام به بطن مادر هستند که ویژگی‌های بطن‌خواهی در آن‌ها قابل ردیابی است. منظور از اندام‌های حفره‌مانند، فضاهایی توخالی، گود و یا فرورفته درون ساختار بنا است که با کمترین تغییرات برای سکونت و یا استفاده‌های دیگر مناسب‌سازی می‌شود.



تصویر ۲. معیارهای تفسیر مفهوم بطن‌خواهی در معماری. مأخذ: نگارندگان.

حفره‌ای است که در این آثار می‌توان شباهت‌هایی بین کالبد درونی معماری و بطن مادر یافت (جدول ۲). علاوه بر این می‌توان به سرداب‌ها و اتاقک‌های زیرزمینی و همچنین پستوها در معماری سنتی ایران اشاره کرد که در دسته اندام‌های حفره‌ای در آثار معماری قرار می‌گیرند. شوادان‌ها و فضاهایی به نام کت در حاشیه رودخانه در شهر دزفول نمونه دیگری از اندام‌های حفره‌ای است. امروزه نیز کت‌ها به مراتب استفاده می‌شوند.

در سایر موارد ذکر شده شکل‌هایی فارغ از هندسه متداول و گرایش به فرم‌های مدور و مقعر به همراه ابعاد حداقلی و همچنین فضایی تاریک و عدم حضور نور با فضای بطن مادر قابل قیاس هستند. در تصاویر ۷ و ۸ در بر گرفته شدن فضا توسط جداره‌ها و محصوریت فضایی، ایجاد ابعادی متناسب با کاربری مدنظر و همچنین عدم نفوذپذیری نور مشهود است.

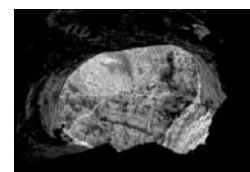
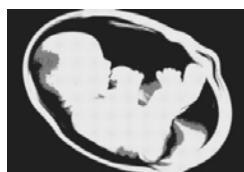
بحث

در طول تاریخ معماری، نمونه‌های بی‌شماری از تمایل انسان به فضاهای حفره‌مانند وجود دارد. از غارهای ماقبل تاریخ گرفته تا پناهگاه‌هایی با ایلاف طبیعی و خانه‌های سنگ تراشی شده و دست‌کنده مانند آن‌هایی که در کاپادوکیا در ترکیه و روستای کندوان یافت شد و معابد و مقابر صخره‌ای و معابد مهری در جهان؛ همگی به عنوان شاهدهی بر میل عمیق بشر به مفهوم بطن خواهی هستند.

بطن مادر در آثار معماری مذهبی حفره‌ای، همچون یک کهن‌الگو، به صورت نمادین در مرکز و درون این فضاها تجلی یافته است. این مفهوم هم با ساختار فضایی و هم با ایدئولوژی و کارکرد دینی این بناها همخوانی دارد. بطن مادر در این آثار معماری تنها به فضایی فیزیکی محدود نمی‌شود بلکه نمادی از سفری درونی به عمق و مرکز خود فرد است. در این معماری‌ها ورود به فضای داخلی که غالباً تاریک، مرطوب، مقعر و محصور است، همانند ورود به بطن مادر تعبیر می‌شود. این ویژگی‌ها همچون محیط بطن مادر، امنیت و محصوریت را القا کرده و به اعتقاد روانکاوان، نوعی حس بازگشت به منشأ و اتصال به زایش و جاودانگی را در ذهن فرد برمی‌انگیزند (Kalantar et al., 2023). بسیاری از این بناها به تدریج و به فراخور اهمیت و تقدس فضای کنده شده، با نظم بخشی هندسی همراه بوده‌اند. برای نمونه معابد غاری در آئین هندو (جدول ۱)، ورودی فضایی گشوده و هندسی را القا می‌کند، درحالی‌که فضای درون آن، فضایی تاریک و رازآلود و شکلی فارغ از هندسه متداول، با بطن و آغوش مادر قابل مقایسه است.

در مورد آثار مذهبی، مرکز بنا جایی که نقطه اوج ارتباط با امر مقدس و اتصال با خود حقیقی و معنوی اوست، مهم است. حرکت به سوی مرکز، درواقع، نوعی حرکت درونی برای رسیدن به تعادل، آرامش و شناخت است که در آثار عرفانی و دینی نیز به آن اشاره شده است (Nadimi et al., 2022). تجلی بطن خواهی در آثار مذهبی نشان می‌دهد فضاهای مقدس نه تنها مکانی برای عبادت و نیایش بلکه ابزاری برای تجربه دوباره زایش، بازگشت به ریشه‌ها و یافتن معنای عمیق تری از تجارب انسانی هستند.

آثار معماری حفره‌ای سکونتگاهی از این قاعده مستثنی نیست. این آثار نه تنها محافظت فیزیکی بلکه احساس امنیت روانی مشابه آنچه در بطن مادر تجربه شده بود را در هر زمانی به انسان ارائه می‌کنند. براساس شواهد یافت‌شده



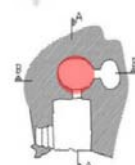
تصویر ۳. تشابه غار با بطن مادر. مأخذ: <https://www.volusonclub.net/emca/home>؛ www.alamy.com

آئین مهرپرستان اشاره نمود که ضمن درگیر شدن با زمین، کوه و صخره‌ها و برخورداری از ویژگی‌های بطن مادر، تفسیر معماری حفره‌ای را به عنوان مظهری برای مؤلفه بطن خواهی اعتبار می‌بخشد. در جدول ۱ برخی از آثار معماری مذهبی دارای اندام‌های حفره‌ای ارائه شده‌اند. لازم به ذکر است شواهد ارائه شده بخشی از معماری حفره‌ای هستند که به دلیل محدودیت در این پژوهش از ذکر نمونه‌های دیگر خودداری شده است. همچنین در تصاویر ۴ تا ۶ فرم مدور و مقعر فضاهای حفره‌ای، محصوریت و کوچک بودن اندام‌های حفره‌ای مدنظر بوده است.

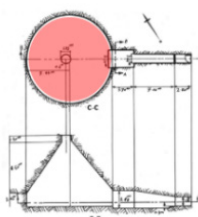
طیف وسیعی از اندام‌های حفره‌ای، متعلق به معماری سکونتگاهی است. این بخش از معماری حفره‌ای، خانه‌ها و حفره‌های دست‌کند در دل صخره‌ها و یازیرزمینی را شامل می‌گردد. با نگاه کارکردگرایانه صرف ممکن است به نظر برسد نیازهای دفاعی و شرایط اقلیمی، تنها دلایل ساخت این نوع معماری باشند ولی با اتخاذ رویکردی زیستی‌روانی می‌توان این گونه استقرار و شیوه سکنی‌گزینی را ناشی از تمنای ناخودآگاه بازگشت به پناهگاهی امن، مشابه بطن و آغوش مادر دانست که ابتدایی‌تر از پاسخ به نیازهای دفاعی و ذخیره انرژی است؛ به‌ویژه اینکه این گونه کالبدی در شرایط جغرافیایی و فرهنگ‌های متفاوت مشاهده شده است. روستاهایی نظیر کندوان و میمند در ایران، اقامتگاه صخره‌ای کاپودوکیا در ترکیه و باندیگارا در چین از جمله نمونه‌های معماری



تصویر ۴. مقبره صخره‌ای چینی. مأخذ: Lingley, 2014

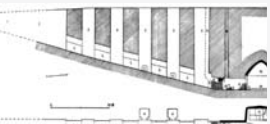
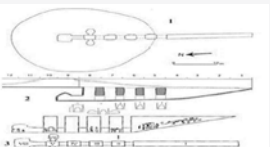


تصویر ۵. گوردخمه سدوک در ارومیه. مأخذ: شجاع‌دل و خان‌محمدی، ۱۳۹۳.

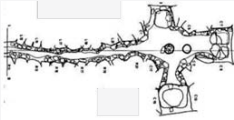


تصویر ۶. پرستشگاه مهر آذرشهر. مأخذ: Sattarnezhad, 2020

جدول ۱. نمونه معماری حفره‌ای مذهبی. مأخذ: نگارندگان.

منبع	تصویر	نمونه معماری حفره‌ای مذهبی
https://www.alamy.com		کلیسای صخره‌ای در ترکیه
https://www.alamy.com		مقبره صخره‌ای بنی حسن
-		مقبره صخره‌ای فخریکا
https://www.alamy.com		معبد صخره‌ای در شهر پترا در اردن
-		کلیسای زیرزمینی در کلمبیا
-		پرستشگاه مهر در آذرشهر
-		پرستشگاه ابادر نیر در اردبیل
https://www.alamy.com		معابد غاری بودا در بامیان افغانستان
Fong, 1991		مقبره Zhang Shigui در چین
asi.nic.in		غار صخره‌ای آلفانتا متعلق به آئین هندو
Yatsenko, 2014		معبد شورون بامباگار در مغولستان مرکزی

ادامه جدول ۱.

منبع	تصویر	نمونه معماری حفره‌ای مذهبی
O'Kelly, 1982		مقبره می می در چین
https://www.alamy.com		معابد صخره‌ای آئین بودا (Ellora cave) در هند

جدول ۲. معماری حفره‌ای، نمونه سکونتگاهی. مأخذ: نگارندگان.

منبع	تصویر	نمونه سکونتگاهی
https://www.alamy.com		خانه‌های حفره‌ای معروف به "Sassi di Matera" در ایتالیا
https://www.alamy.com		خانه‌های حفره‌ای Yaodong در چین
https://www.alamy.com		خانه‌های غاری در گرانادا (Granada) اسپانیا
https://www.alamy.com		دهکده حفره‌ای Bamiyan افغانستان
https://www.alamy.com		خانه‌های صخره‌ای در شهر پترا اردن
-		روستای زیرزمینی حيله‌ور در تبریز
-		خانه‌های حفره‌ای در میمند
https://www.alamy.com		اقامتگاه صخره‌ای در کاپادوکیا در ترکیه

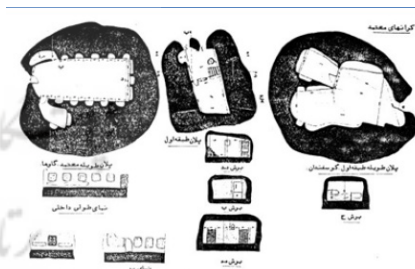
ادامه جدول ۲.

منبع	تصویر	نمونه سکونتگاهی
-		خانه‌های صخره‌ای در روستای کندوان
https://www.alamy.com		خانه‌های غاری سانتورینی در یونان
https://www.alamy.com		اقامتگاه صخره‌ای باندیاگارا در غارهای مالی در چین
-		پناهگاه‌های حفره‌ای در کنار رودخانه دز در خوزستان

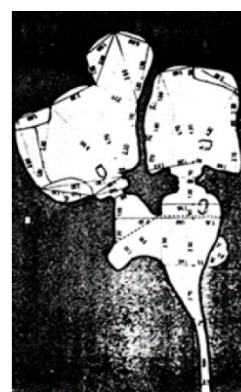
و عدم نور کافی، گزارش‌هایی نیز مبنی بر سختی زندگی بوده است. برای اعتبار این تفسیر باید گفت، چنین شکل و کالبدی در اقلیم‌ها و فرهنگ‌های مختلف با شرایط جغرافیایی گوناگون که امکان کاویدن زمین و یا ایجاد فضاهای دست‌کند در دل کوه وجود دارد، دیده شده است. روستای کندوان نمونه بارز چنین سکونتگی است که همچنان زندگی جریان دارد. علاوه بر این نیازهای دفاعی نیز نمی‌تواند تنها دلیل انتخاب این گونه زیستی باشد، به این علت که سکونت در این مکان‌ها محدود به دوره‌های بحران تاریخ نبوده و حتی در دوره‌های امن استفاده می‌شدند. شواهد آن‌ها در دزفول به عنوان فضای دست‌کند، بر زمینی که قدمت تاریخی دارند، در دوران جنگ به عنوان پناهگاه استفاده می‌شد ولی باید اشاره کرد که پیش از آن نیز استفاده شده بود و فضای زیستی محسوب می‌شده است و پس از جنگ به دلیل ویران شدن بسیاری از شواهد آن‌ها و تخریب خانه‌ها و همچنین نفوذ شهرسازی جدید، استفاده از آن‌ها کمتر شد. با این وجود امروزه در بسیاری از خانه‌ها سرداب و شبستان وجود دارد. بنابراین به نظر می‌رسد امنیت استراتژیک رانمی‌توان توجیهی برای کاربرد آن‌ها در گذشته دانست.

فضاهای حفره‌ای سکونتگاهی که به صورت دست‌کند در دل زمین و یا در صخره‌ها ایجاد شده‌اند، اغلب با طبیعت سازگارتر و پایدارتر هستند. ساخت این نوع از معماری که نیازی به تغییرات گسترده در محیط ندارد، به طور طبیعی با محیط پیرامون هماهنگ می‌شود. این همخوانی با طبیعت، نوعی احترام به منبع حیات و بازگشت به ریشه‌های طبیعی است. به همین دلیل است که انسان در این فضاها، خود را بخشی از آن‌ها می‌داند و احساس نزدیکی بیشتری با اینگونه فضاها دارد. همچنین بناهای سکونتگاهی برخوردار از اندام‌های حفره‌ای با فرم‌های طبیعی و ارگانیک خود، از سادگی بسیار و اندازه‌های محدود برخوردارند. فضای ایجادشده به تناسب نیازها و اندازه‌های انسانی، بدون کمترین توجه

در اقلیم‌های گوناگون به نظر می‌رسد انتخاب فضاهای حفره‌مانند به منظور سکونت، نشان از ترجیح ناخودآگاه آسایش روانی بر آسایش اقلیمی است. این گونه زندگی در فضاهای دست‌کند به تمایل ناخودآگاه انسان‌ها برای بازگشت به آغوش مادر و جست‌وجوی احساس امنیت اشاره دارد. به ویژه اینکه این الگو در فرهنگ‌ها و اقلیم‌های مختلف وجود دارد و به دلیل شرایط نامساعد رطوبتی



تصویر ۷. نمونه پلان و مقطع یکی از خانه‌های کندوان، نمایشی از محصوریت در فضاهای مقعر و جداره‌های سنگی. مأخذ: همایون، ۱۳۵۶.



تصویر ۸. پلان منزلی در میمند. مأخذ: همایون، ۱۳۵۱.

در قالب تصویر ۹ ارائه شده است.

نتیجه‌گیری

شواهد و استدلال‌های این پژوهش نشان داد، میل بطن‌خواهی با توجه به مختصات دیرین و خاستگاه زیستی‌اش نقش فعالی در میان امیال غریزی و حیات‌پرور انسانی دارد. همچنین مشخص شد این خواهش زیستی چگونه بر سرنوشت ترجیحات معمارانه و انتخاب‌های سکنی‌گزینانه‌وی در طول تاریخ تأثیر گذاشته است. تمایل به فضاهای محدود، امن و محصور به همراه اشتیاق به لمس جداره‌ها، در راستای ارضای این خواهش بیولوژیکی است و وضعیت اولیه ارتباط جنین و مادر را برای انسان بازآفرینی می‌کند. شواهد تاریخی و مصادیق معماری در نقاط مختلف جهان نشان می‌دهند اشکال حفره‌ای همچون غارها و سرپناه‌های ابتدایی پاسخی برای خواهش بطن‌خواهی و عادت احاطه‌شدن توسط بطن و خوگیری‌های بیولوژیک او هستند. انسان با پناه‌بردن و برپا کردن اشکال مقعر، دربرگیرنده و با مصالح همدما با پوست در تلاش برای بازگشت، تداعی و تجلی این تصویر کهن است. با چنین نگرشی برخی از ویژگی‌های معماری معاصر از جمله فراخی فضا که امروزه از دستاوردهای فناوری به حساب می‌آید لزوماً برتری و زندگی‌افزا شمرده نمی‌شوند. سخن آخر اینکه شناخت درست خواهش‌های بنیادین زندگی و پاسخگویی درخور به آن‌ها می‌تواند کیفیت زندگی و کنش‌های در پیوند با آن، مانند معماری را بهبود بخشد.



تصویر ۹. مصادیق معماری حفره‌ای متناسب با ویژگی‌های بطن‌خواهی. مأخذ: نگارندگان.

پی‌نوشت‌ها

۱. Prospect-Refuge Theory

فهرست منابع

- قیصر، عمران؛ اسکندری سبزی، سیمه؛ سلمان پور زوز، علی و حاج اصغری، سید یوسف (۱۴۰۳). تحلیل پویا از تأثیرات اقتصادی تحولات ساختاری جمعیت در دهه‌های آتی کشور ایران (با تأکید بر نقش زنان) زن در توسعه و سیاست ۲۲ (۱)، ۳۷-۱۱۰. <https://www.doi.org/10.22059/jwdp.2023.362558.1008358>
- همایون، غلامعلی. (۱۳۵۱). پژوهشی درباره روستای میمند بررسی‌های تاریخی، ۱۵۴-۱۱۹ (۶) ۷.

به شرایط سکونت و به صورت مقعر و متمرکز شکل گرفته‌اند. در باور شولتز اندازه محدود مکان‌های شناخته‌شده، با فرم متمرکز آن‌ها لازم و ملزوم یکدیگرند (Norberg-Shulz, 2012, 23). مدور و متمرکز بودن فضاهای حفره‌ای، فرم مدور و مقعر بطن مادر را تداعی می‌کند. در نهایت اندام‌های حفره‌ای در آثار معماری مذهبی و سکونتگاهی، اندام‌هایی هستند که همچون بطنی ساکن خود را در برمی‌گیرند. همچنین تناسب آن با اندازه و توان انسان به گونه‌ای است که نسبت به سایر اندام‌ها قابلیت بیشتری برای تسلط بر انسان دارند. این دسته از آثار به دلیل ساختار حفاظتی و احساس محصوریت و تجربه‌ای لمس‌پذیر، یادآور تجربه ناخودآگاه انسان از بطن مادر است. امروزه می‌توان گرایش انسان به بطن‌خواهی را در معماری‌های زیست‌گرا (بیوفیلیک) پیگیری کرد. هیرواگین و هاس (Heerwagen & Hase, 2001) حس بودن در فضای سرپوشیده و محصور را خصیصه طراحی بیوفیلیک می‌داند. بنابراین کاربرد آگاهانه یا غیرآگاهانه طراحان از رویکرد بیوفیلیک، اثاثیه نرم و بهره‌مندی از خطوط سیال و ارگانیک به همراه نور گرم و مواد طبیعی مانند چوب، می‌تواند کیفیت لمسی سطوح را افزایش دهد و تلاشی برای تدارک فضاهای دنج، صمیمی و زاینده همچون بطن مادرانه تلقی شود. معیارهای تفسیر و مصادیق مرتبط با مفاهیم ذکرشده

• فرشید، سیمادارابی، بیتا. (۱۳۹۱). نظم‌های سه‌گانه لاکان در نمایشنامه سیر طولانی روز در شب اثر یوجین اونیل. نقد زبان و ادبیات خارجی، ۵ (۱).

- همایون، غلامعلی. (۱۳۵۶). روستای کندوان، بررسی‌های تاریخی، ۱۲ (۱)، ۲۱۶-۱۵۵.
- فضلی‌نژاد احمد (۱۳۸۱). نگاهی تطبیقی به اسطوره‌های آفرینش و قصه آدم، فصلنامه رشد آموزش تاریخ، ۹ (۴)، ۴۶-۵۹.
- شجاع‌دل، نادره و خان‌محمدی، بهروز. (۱۳۹۳). بررسی مقابر صخره‌ای استان آذربایجان غربی فصلنامه فرهنگی پیمان، ۸۶.
- Appleton, J. (1975). *The experience of landscape*. Wiley.
- Bachelard, G. (2017). *The Poetics of Space* (M. Kamali, & M. Shirbecheh, Trans.). Roshangaran Va Motale'at-e Zanan. (Original work published 1964)
- Barrie, T. (2013). *The Sacred In-Between: The Mediating Roles of Architecture*. Routledge.
- Beaucorps, M. D. (1997). *Les Symboles Vivants* (J. Sattari, Trans.). Markaz Publications. (Original work published 1994)
- Bowlby, J. (1978). *Attachment theory and its therapeutic implications*. Adolescent Psychiatry.
- Campbell, J. (2015). *The Power of Myth* (A. Moghaddam, Trans.). Markaz Publications. (Original work published 2011)
- Chevalier, J., & Gheerbrant, A. (2009). *Dictionary of Symbols* (S. Fazaelli, Trans.). Jayhun. (Original work published 1982)
- Feldman, R., Gordon, I., & Zagory-Sharon, O. (2010). The cross-generation transmission of oxytocin in humans. *Hormones and Behavior*, 58(4), 669-676. <https://doi.org/10.1016/j.yhbeh.2010.06.005>
- Fong, M. H. (1991). Antecedents of Sui-Tang burial practices in Shaanxi. *Artibus Asiae*, 51(3/4), 147-198.
- Freud, S. (1996). *The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud*. Hogarth Press.
- Gafari Sirizi, F., Askari Nodoushan, A., & Ruhani, A. (2023). Motherhood in socio-cultural context a critical qualitative study. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 21(2), 179-217. <https://doi.org/10.22051/jwsp.2022.40022.2615>
- Gouni, O., Turner, T., Turner, J., Janus, L., Verny, T., & Janov, A. (2018). *Prenatal psychology 100 years: a journey in decoding how our prenatal experience shapes who we become*. Create Space Independent Publishing Platform.
- Gojnik, Z. S., & Gojnik, I. (2019). Space as symbol in sacred architecture. The problem of Christian sacred architecture. *Resourceedings*, 2(3), 135-139. <https://doi.org/10.21625/resourceedings.v2i3.638>
- Huskinson, L. (2018). *Architecture and the mimetic self: a psychoanalytic study of how buildings make and break our lives*. Routledge.
- Heerwagen, J., & Hase, B. (2001). Building biophilia: Connecting people to nature in building design. *Environmental Design and Construction*, 3, 30-36.
- Heravi, H., Falamaki, M. M., & Tahae, A. (2019). The representation of the mother archetype in the historical architecture of iran based on jung's views. *Bagh-e Nazar*, 16(75), 5-14. <https://doi.org/10.22034/bagh.2019.152548.3815>
- Hrdy, S. B. (2000). *Mother Nature: Maternal Instincts and How They Shape the Human Species*. Ballantine Books.
- Jahanbagloo, R. (2000). *Schopenhauer critique de kant* (M. Nabavi, Trans.). Nashr-e Ney. (Original work published 1996)
- Javadi, S. (2015). The continuity of caucasus» Mithra» architecture's signs and remnants in the churches of armenia and georgia. *Bagh-e Nazar*, 11(31).
- Jensen, H. W. (2009). *History of Art* (F. Sajjadi et al., Trans.). Farhangsara-ye Mir-Dashti. (Original work published 2007)
- Jung, C. G. (2011). *Four archetypes: mother, rebirth, spirit, Trickster* (P. Farmarzi, Trans.). Beh Nashr. (Original work published 2007)
- Jung, C. G. (2016). *Archetyphen und das kollektive Unbewusste* (M. Baqer Esmaeilpour & F. Ganji, Trans.). Hamed Publications. (Original work published 2014)
- Kalantar, N. A., Sadeghi Tahsili, T., Hassani Jalilian, M. R., & Heydari, A. (2023). Mythical origins of the motifs of the earth in mysticism (earth in mysticism and its mythological roots). *Literary Text Research*, 27(97), 71-98. <https://doi.org/10.22054/ltr.2021.37446.2486>
- Kandel, E. (2016). *Reductionism in art and brain science: Bridging the two cultures*. Columbia University Press. http://dx.doi.org/10.1162/LEON_r_01438
- Kesheshe, N. (2017). *Wounds from the womb: The impact of trauma on the fetal psyche*. Pacifica Graduate Institute.
- Levin, A. (1994). The mother-infant unit at Tallinn children's hospital, Estonia: a truly baby-friendly unit. *Birth*, 21(1), 39-44. <https://doi.org/10.1111/j.1523-536X.1994.tb00914.x>
- Lingley, K. A. (2014). Silk Road Dress in a Chinese Tomb: Xu Xianxiu and Sixth Century Cosmopolitanism. *The Silk Road*, 12, 1-12.
- Mallgrave, H. F. (2016). *The architect's brain: neuroscience, creativity, and architecture* (K. Mardomi, & S. Ebrahimi, Trans.). Honar-e Memari Qam. (Original work published 2011)
- Merleau-Ponty, M., & Smith, C. (2015). *Phenomenology of perception* (Vol. 26). Routledge.
- Merkelbakh, R. (2008). *Mithra, Tradition and History* (T. Qolizade, Trans.). Akhtar.
- Mirjani, H. (2011). Logical argumentation as a research method. *Soffeh*, 20(1), 35-50. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1683870.1389.20.2.3.6>
- Monshizade, A. (2022). The evolution of objectifying body in architecture: from anthropomorphism to the phenomenal body. *Soffeh*, 32(1), 5-20. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1683870.1401.32.1.1.6>
- Montessori, M., & Carter, B. (1936). *The secret of childhood* (pp. 281-282). Orient Blackswan.
- Moreno, A. (1997). *Jung, Gods, and Modern Man* (D. Mehrjui, Trans.). Markaz Publications. (Original work published 1970)
- Movalleli, K. (2012). *Fundamental principles of psychoanalysis Freud – Lacan*. Ney Publication.
- Nadimi, Z., Mondegari, K., & Mohammadi, A. (2022). Modes of center, analysis of a semantic hierarchy of center. *Journal of Iranian Architecture Studies*, 3(5), 115-129.
- Noormohammadi, S. (2012). The human being in the evolution of spatial meaning in the 19th and 20th century architecture. *Soffeh*, 21(2), 197-210. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1683870.1390.21.2.14.4>
- Norberg-Shulz, CH. (2012). *Architectur: presence, language, place* (A. Seyed Ahmadian, Trans.). Niloofer. (Original work published 2000)

- O'Kelly, M. (1982). *Newgrange: Archaeology, Art and Legend*. Thames and Hudson.
- Pallasmaa, J. (2005). *The eyes of the skin: architecture and the senses* (R. Ghods, Trans.). Parham Naqsh Publications. (Original work published 2005)
- Pallasmaa, J. (2015). *The embodied image: imagination and imagery in architecture* (A. Abhari, Trans.). Parham Naqsh Publications. (Original work published 2011)
- Pallasmaa, J. (2016). *The Architecture of image: existential space in cinema* (A. Akbari, Trans.). Ketab-e Mes. (Original work published 2001)
- Pallasmaa, J., Zumthor, P., & Böhme, G. (2021). *Sfeer bouwen= Building atmosphere* (M. Bitaraf, & E. Bitaraf, Trans.). Fekre No. (Original work Published 2013)
- Pekarek, B. T., Hunt, P. J., & Arenkiel, B. R. (2020). Oxytocin and sensory network plasticity. *Frontiers in Neuroscience*, 14, 514782.
- Piaget, J., & Inhelder, B. (1997). *The child's conception of space*. Psychology Press.
- Razak, A. (2016). Sacred women of Africa and the African diaspora: A womanist vision of Black women's bodies and the African sacred feminine. *International Journal of Transpersonal Studies*, 35(1), 14. <https://doi.org/10.24972/ijts.2016.35.1.129>
- Rennie, B. S. (2020). *Mircea eliade a critical reader* (J. Sattari, Trans.). Markaz. (Original work published 2006)
- Robinson, S., & Pallasmaa, J. (2015). *Mind in Architecture* (R. Amir Rahimi, Trans.). Memar. <http://dx.doi.org/10.1177/0301006615623414>
- Rouhani Seraji, S. H., Khosravi, H., & Hemati, A. H. (2018). The «Mother Archetype» in Qesse-hā-ye Maš dī Galī n Xā nū m Based on Jungian Theories. *Mytho-Mystic Literature Journal (Persian Language and Literature Journal)*, 14(52), 211-247. <https://sid.ir/paper/139389/en>
- Ruggles, D. H. (2022). *Beauty, neuroscience architecture: timeless patterns and their impact on our well-being* (H. Azmati, & F. Jam, Trans.). Tehran Urban Planning and Research Center. (Original work published 2017)
- Sameh, R., & Sedaqat, A. (2013). Classification of architecture in accordance with man's degrees of being based on teachings of quran and islamic wisdom. *Interdisciplinary Quranic Studies*, 4(1), 39-74. <https://sid.ir/paper/149433/en>
- Samuel, F. (1999). The representation of Mary in the architecture of le Corbusier's chapel at Ronchamp. *Church History*, 68(2), 398-416. <https://doi.org/10.2307/3170863>
- Sattamezhad, S. (2020). Azarshahr Qadamgah Islamic shrine or Parthian shrine?. *Athar*, 41(1), 92-107. <http://athar.richt.ir/article-2-574-fa.html>
- Spurzheim, J. G. (1832). *Phrenology or the doctrine of the mental phenomena*. Universidad de Harvard.
- Taheri Ghomi, S. M., & Bolkhari Ghehi, H. (2019). Study of contexts of anthropomorphic approaches in persian painting. *Rahpooye Honar/ Visual Art*, 2(2), 29-38.
- Tidwell, Ph. (2020). *Architecture and Empathy* (M. Golshan, & N. Esmaeili, Trans.). Ketabkadeh Kassri. (Original work published 2015)
- Wahdattalab, M. (2014). Self-centered aesthetics: the role of shared bio-psychological nature in aesthetical judgment. *Soffeh*, 24(1), 5-18. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1683870.1393.24.1.1.0>
- Walks, M., & McPherson, N. (2011). *An anthropology of mothering*. Demeter Press.
- Spink, W. (2006). *Ajanta: History and development, volume 5 cave by cave* (Vol. 18). Brill.
- Winnicott, D. W. (2017). *Human nature*. Routledge.
- Yatsenko, S. A. (2014). Images of the early Turks in Chinese murals and figurines from the recently-discovered tomb in Mongolia. *The Silk Road*, 12.
- Yoshida, S., & Funato, H. (2021). Physical contact in parent-infant relationship and its effect on fostering a feeling of safety. *IScience*, 24(7).
- Yorgancıoğlu, D. (2004). *Steven Holl: A translation of phenomenological philosophy into the realm of architecture* [Master's thesis, Middle East Technical University].

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to journal of Art and Civilization of the Orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله
وحدت طلب، مسعود و حیاتی، زینب. (۱۴۰۴). بررسی نقش مؤلفه زیستی بدن خواهی در شکل گیری اندام های معماری. *مجله هنر و تمدن شرق*، ۴۸ (۱)، ۲۶-۳۷.

DOI: 10.22034/jaco.2025.479411.1427

URL: https://www.jaco-sj.com/article_215582.html

